

خاطراتی که بچه‌های امروزی نخواهند داشت

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۷ شهریور ۱۴۰۱

اول مهر ۱۴۴۴ • ۲۹ اگوست ۲۰۲۲

شماره ۳۱۰۲۰

۲۲۴۰



تلفن سکه‌ای | تلفن‌های گرسنه

تلفن‌های سکه‌ای و همگانی قدیمی با آن کیوسک‌های همیشه‌داغ و بگندوتنها را می‌پوشاند که خیلی از خانواده‌ها با هم در تماس باشند. حیف تلفن‌های خیلی گرسنه بودند و بی‌محابا سکه‌ها را می‌خوردند. کیوسک‌ها هم پر بودند از یادگاری‌های شاعرانه و عاشقانه. گاهی هم تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی. همیشه هم یک نفر پشت کیوسک با ۵ ریالی به شیشه می‌زد و می‌گفت: «بدو بابا عجله دارم، این لامصب رو گذاشتن برای کار واجب نه احوالپرسی».



دوربین‌های مکه | مامان بزرگ ممنون

کلاً سوغاتی دادن مامان بزرگ‌ها بعد از سفر حج چهار حالت بیشتر نداشت، یا شما نو به‌زنگ بودید که واکم می‌گرفتید، یا نو به‌دوم که دوربین مکه‌ای یا نو به‌فسقلی که ماشین کنترل، اگر هم دختر بودید عروسک یا یک قواره چادر رنگی. البته دوربین مکه‌ای یک اسم هم در آوردی است که به وسیله‌ای می‌گفتیم که اسلاید داخلش قرار می‌گرفت و تصاویرش رد می‌شد. همه تصاویر هم مربوط به مکه و مدینه بود. گاهی ممکن بود یکی خلایقیت به‌خرج دهد و نگاتیو دوربین داخلش بگذارد که همان تصاویر سیاه‌ادرشت‌تر می‌دید.



قاب تلویزیون | درش رو ببند

تلویزیون‌های قدیمی یک قاب‌های چوبی داشتند. تلویزیون را خاموش می‌کردند. درش را می‌بستند. یک بار چه یا ترمه هم رویش می‌انداختند. به همین مفصلی. خود تلویزیون به کنار. آنتن‌های عجیبش به کنار. الان میز تلویزیون به سبک قدیم هم یک خاطره است. میزهای چوبی که داخلش انواع گلدان، قاب عکس، لوح تقدیر پدر خانواده، عکس نوه عزیز و... می‌گذاشتند.

قاب کنترل | زندان الکاتراز

یعنی میزان مراقبت والدین ما از کنترل تلویزیون چند برابر بچه‌هایشان بود. خوب از هر بچه چند ورژن بود اما کنترل همان یکی بود و برای همین برایش قاب می‌خریدند. رویش هم پلاستیک می‌کشیدند. حتی دیده شده بود اطرافش سیم خاردار و مین ضد تانک هم بگذارند که کسی به کنترل نزدیک نشود. اصولاً آن زمان همه چیز یک کاور و محافظ داشت. به طور مثال میل‌های کاور و روکش پلاستیکی داشتند که در تابستان مثل لواشک چسبناک می‌شد.



شماره گیر تلفن | خسته‌کننده

فکر کنید بخواهیم با یک شهر دیگر با تلفن همراه تماس بگیریم و تنها ابزارمان هم یک تلفن قدیمی با شماره گیر باشد. برای هر عدد با تلفن آنالوگ باید کلی معطل می‌شدیم. اگر شماره گیر تا ته بر نمی‌گشت و برای گرفتن عدد بعدی عجله می‌کردیم کل فرایند را باید دوباره انجام می‌دادیم؛ ته‌مالال.



ضبط چند کاره | خود کاراگاه گجت

یک نوع ضبط‌های چند کاره بود که هم کاست می‌خورد، هم ادیو داشت، هم متهابی و در نهایت چراغ قوه. راحت شارژ می‌شد. به مدت طولانی شارژ را حفظ می‌کرد و کارراه‌انداز بود.



وسایل نجاری و بنایی | پدرهای همه کاره

هر پدری کلی اره، تبر، کلنگ، بیل و... داشت که هر کاری را در منزل لازم بود بدون نیاز به آوردن تعمیرکار انجام می‌داد. از برافراوردن تا کارهای برقی، نجاری و بنایی. البته این روحیه خودکفایی فقط در پدرها نبود. مادرها هم رب، خیارشور، ترشی، شوروی و... را خودشان درست می‌کردند. لباس‌های بچه‌ها هم با چرخ‌های قدیمی می‌دوختند. پیژامه‌هایی راه‌راه که تا زیر چانه بالایی آمد.

نوار وی‌اس‌ای | بی‌خیال کیفیت

وی‌اس‌ای نسل طلایی بود اما پر در دسر. اگر بخشی از یک فیلم را دوبار تماشا یا از روی فیلم‌رد می‌کردیم نوار آسیب می‌دید و پرش‌دار می‌شد. دستگاه‌ها هم در دسرهای خودشان را داشتند. در بیشتر مواقع هر نوار مخصوص یک فیلم بود و برای داشتن یک آرشیو جذاب از سینمای جهان نیاز به یک اتاق بزرگ بود. اما حالا با یک هارد ۲ ترابایتی می‌شود هر آن چیز با ارزشی را که در تاریخ سینما رخ داده، داشت.



نوار کاست | رفیق صمیمی خود کار

نوار کاست نوستالژی محض بود. جمع شدنش داخل ضبط آغاز یک فرایند تخصصی و نفس‌گیر در حد خنثی کردن بمب بود. چون اگر هنگام جمع کردن نوار از داخل ضبط، یا پیچاندنش داخل خود حلقه اشتباهی می‌کردیم پاره می‌شد و در دسر ها شروع می‌شد.

جاسوییچی موزیکال | تا می‌تونی بزیده

این جاسوییچی‌ها هیچ قابلیت به جز پخش یک موزیک ساده نداشت اما خوراک‌پز دادن به صغیر و کبیر بود. علتش هم مشخص نیست، اما خیلی کیف می‌داد.



لیزر | ته فناوری فضای

جاسوییچی‌های لیزری هنوز هم در بازار هستند؛ اما آن موقع خیلی جدی یک پدیده علمی و در حد ماورایی محسوب می‌شدند که انگار از خود ناسا خریداری شدند.



پیچر | چی بود واقعا؟

در دهه ۸۰ که یک سیم کارت حدود یک میلیون تومان هزینه داشت و گوشی‌ها هم تنوع امروز را نداشت یک وسیله ارتباطی آمد که نه سیم کارت گران لازم داشت نه گوشی. برای استفاده از پیچر، شما باید با شرکت مربوط تماس می‌گرفتید و پیغام‌تان را می‌گفتید تا آن‌ها هم متن کوتاه شما را روی پیچر فرد مخابره کنند. پیچر‌ها فقط دریافت‌کننده بودند و پیغامی با آن‌ها ارسال نمی‌شد.



آفتابه مسی

وزنه ۱۲ کیلوگی

فکر کن شب تاریک، در یک حیاط بزرگ و پر از درخت مجبور شوی بروی دست شویی. تهش یک آفتابه را که به خودی خود سنگین است پر از آب کنی و توانی بلندش کنی. آخر چرا؟



دوربین آنالوگ | یک حلقه ۳۶ تایی، اسمتوروش نوشتن

دوربین‌های آنالوگ با حلقه‌های فیلم ۲۴ و ۳۶ تایی که باید در یک سال همه خاطرات ریز و درشت یک خانواده را ثبت می‌کردند. از هر موقعیت فقط حق گرفتن یک عکس را داشتیم و بهترین‌ترین‌زست‌نگاه کردن به این بود. اما روح داشت. چون زندگی واقعی در آن جریان داشت. امروز شبکه‌های اجتماعی پر است از خاطرات ساختگی، از لحظاتی که شیرینی‌اش حس نشده اما ظاهر به خوب بودن آن داریم. آن‌روز ها شیرین بود چون همه چیز خوب یا بد واقعی بود و برای دل خودمان زندگی می‌کردیم.

ریش تراش دستی | گاز نگیر لعنتی

ریش‌تراش‌های دستی مثل فیچی کوتاه کردن پشم بز زخم و زشت بودند. بدجوری هم کله آدم را گاز می‌گرفتند. اما آن موقع آرایشگاه رفتن برای دانش‌آموز سوسول بازی بود. چند وقت یک بار پدر خانواده کچلت می‌کرد تا مدرسه گیر ندهد. اگر احیاناً عروسی خواهر یا خاله در میان بود کل محل باید استشهاد جمع می‌کردند تا مدرسه راضی شود یک ماه موهایت را نتراشی.



مودم دایال آپ | سلطان قیژ قیژ

هر چند این روزها اینترنت بدجوری روی اعصاب همه ماست، سرعت پایین و قیمت بالا، اما آن روزها سرعت اینترنت در حد سرعت لاک پشت بود. با قیژ قیژ وصل و اگر کسی با منزل تماس می‌گرفت قطع می‌شد.



قفس مرغ و خروس در منزل | چه بوی بدی...

هر خانه‌ای یک قفس برای مرغ و خروس‌ها کنار حیاط داشت که بوی بد، سوسک، هزارپا و... از آن‌جا می‌زد بیرون. هر روز یک نفر باید چک می‌کرد ببیند خانواده تخم مرغی کاسب شده یا نه؟



دفتر خاطرات و پاکت نامه | نویسی با چشم‌ان خیس

قبلاً عادت داشتیم با نوشتن هم با خودمان صحبت کنیم هم با بقیه. احساسات‌مان را هنگام نوشتن کامل بیرون می‌ریختیم. حرف‌ها را بهتر می‌گفتیم و لحظات را در خاطرات ثبت می‌کردیم. الان عکس و استیکر جای خوب خاطرات قدیم را گرفته.



خود سکه | واقعا یادش به‌خیر

سکه فقط وسیله خرید و فروش نبود. با آن کار دستی در دست می‌کردیم. دایره می‌کشیدیم. زیر کاغذ می‌گذاشتیم و هنرنمایی می‌کردیم. هر بار یک سکه جدید می‌آمد با ولع به همدیگر نشان می‌دادیم و از داشتنش کلی کیف می‌کردیم. حتی خیلی‌ها کلکسیون سکه داشتند. سکه‌های قدیمی و جدید. ولی الان یک بچه نه تهش بداند سکه طلا چیست که آن هم با این قیمت، تماشايش از نزدیک کار هر کسی نیست.

